وجود معنا برای أشکال و مقوم بودن آن

در روایت بیست و هفتم از باب دوم بودیم.

شاگرد: در جلسه‌ی قبل برای [قوه‌ی] واهمه، به درد دندان مثال زدید؛ این واهمه، همان اصطلاح نزد حکما است که معنای جزیی را درک می‌کند؟

استاد: بله.

شاگرد: یعنی درد این دندان، مانند محبت این مادر است؟

استاد: من بین آن‌ها تفاوتی نمی‌بینم. از حیث قوه‌ای که معنای جزیی را درک می‌کند.

شاگرد: یعنی معنای جزیی، درد این دندان هم هست.

استاد: بله؛ مثل محبت مادر که وهم آن را می‌فهمد، این هم به همین صورت است. البته محبت مادر را تنها از آثار می‌فهمد؛ معرفت إنّی است. یعنی مادر یک کارهایی می‌کند که از این کارهای مادر، محبت را در قلب مادر کشف می‌کنند. به خلاف احساس که روشن‌تر است. با علم حضوری، نفس این درد را در قوه‌ی حاسه‌ی خودش احساس می‌کند. لذا از حیث درک معنا به نظرم روشن‌تر از درک معنای محبت است. ولی چرا معروف است که محبت را می‌گویند؟ به‌خاطر این‌که از حیث معنابودن، روشن‌تر است. محسوسات طوری است که گویا فاصله دارد.

شاگرد: می‌گفتند معنا در مقابل صورت است و صورت از حواس خمسه به دست می‌آید، اما اگر از غیر حواس خمسه بیاید، معنا می‌شود. آن وقت اگر کسی بگوید درد از جنس حواس لامسه است، چه بگوییم؟

استاد: اگر صورت را به‌معنای شکل بگیریم ...؛ لذا عرض کردم صورت یعنی به شکل در آمدن. اگر این معنا را بگیریم، درد و سوزش هم معنا می‌شود. یعنی صورت و شکل ندارد. اما اگر صورت را به‌معنای «ما به الشیء هو هو» بگیریم، هر کدام از این‌ها حتی محبت هم، صورت دارد. در حکمت متعالیه در موارد متعددی صورت را به‌معنای «ما به الشیء هو هو» می‌گیرند. صورت اخیر و نوع اخیر هم که می‌گویند، همین است. یکی هم صورت به معنایی است که شما می‌فرمایید. یعنی آنچه که از درک حواس حاصل شده است. این به اصطلاحات بر می‌گردد. لذا من اول سؤال کردم و گفتم فرق صورت درد با سوزش در چیست؟ شما جواب دادید: صورت ندارند. یعنی شما یک ارتکاز مانوسی از صورت دارید که این را در سوزش ندارید. لذا من از این سؤال استفاده کردم تا بگویم معنا است. حتی شکل هم معنا دارد. قبلاً متعدد از این‌ها صحبت شد. مطالب بسیار ظریفی هست. اگر بگویند یک شکل بگویید، می‌گویید مثلث. مثلث یک شکل است. به‌طور قطع شکل است. خود همین مثلث که شکل است، معنا دارد. صورتش متشکل از سه گوش و سه زاویه است و الا معنا هم دارد.

وقتی معلم هندسه به بچه‌ی دبستانی می‌گوید: مثلث، اگر چیزی باشد که ذهن بچه را نشان بدهد و آن را مانیتورینگ کند، می‌بیند ات معلم می‌گوید مثلث، قوه‌ی خیال بچه، در ذهن خودش، سه خط می‌کشد و در ادامه به دنباله‌ی حرف معلم گوش می‌دهد. چون قوه‌ی مدرکه‌ی او، در درک مثلث، به شکل نیاز دارد. ات معلم به بچه‌ی دبستانی می‌گوید: مثلث، در ذهنش یک مثلث می‌آورد ات ببیند معلم می‌خواهد چه بگوید. همین بچه وقتی به دانشگاه رفت و به کلاس هندسه و مثلثات رفت، یک دفعه نوار استادش را گوش می‌دهد و می‌بیند معلم او در کلاس، سیصد بار مثلث گفته است، وقتی به خودش برگردد می‌بیند یک بار بیشتر نیاز نداشته است که در ذهنش یک سه خطی بکشد. چرا؟؛ چون آلآن قوه‌ی مدرکه‌ی او، در درک معنای مثلث، قوی است. یعنی وقتی استاد مثلث می‌گوید، می‌داند یعنی چه. معنا را که می‌داند، دیگری نیازی ندارد که قوه‌ی خیال به او کمک کند. یک سه شکلی بکشد ات آن معنا را درک کند. اما در دبستان نیاز داشت. لذا شکل‌ها هم معنا دارند و خیلی هم واضح است. فقط مانوس بحث‌های مدون نیست و الا دارند. هر شکلی در باطنش و بلکه به یک معنا مقومش، معنای آن است.

بازبینی #2
ایجاد شده 24 ژانویه 2024 15:22:17 توسط ... .
به روزرسانی شده 27 ژانویه 2024 13:55:55 توسط ... .